

بیانات مقام معظم رهبری در مشهد مقدس

به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری؛ حضرت آیت الله خامنه ای در اولین روز از سال جدید با حضور در حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در اجتماع عظیم زائران و مجاوران آن بقعه ی شریف سخنرانی مهمی را ارائه فرمودند که در این قسمت می توانید متن این سخنرانی را بطور کامل ملاحظه فرمایید.

::: بیانات مهم مقام معظم رهبری در مشهد :::

حضور و سخنرانی رهبر انقلاب در حرم مطهر رضوی

متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در مشهد مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين. اللهم صل على فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها، اللهم صل على وليك على ابن موسى عدد ما احاط به علمك، صلاة دائمة بدوام عظمتك و كبرياتك، اللهم سلم على وليك على ابن موسى الرضا عدد ما في علمك، سلاماً دائماً بدوام مجدك و عظمتك و كبرياتك.

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزارم که تفضل فرمود و عمر داد تا بتوانیم یک بار دیگر و یک سال دیگر، در جوار این مرقد منور و آسمانی، در این جمع پر شور و صمیمی، با شما برادران و خواهران عزیز گفت‌وگو کنیم. لازم است اولاً نوروز و حلول سال نو را بار دیگر، به همهی برادران و خواهرانی که سخنان ما را می‌شنوند و به همهی ملت ایران تبریک عرض کنیم و از خداوند متعال برای ملت ایران و همهی مسلمانان جهان، سال پر برکت و زندگی همراه با سعادت را مسئلت نماییم؛ و امیدواریم خداوند متعال تفضل بفرماید و سالی که امروز آغاز شد، سالی باشد در شأن ملت بزرگ ایران، سالی پر خیر و برکت و برخوردار از تفضلات الهی و توجهات پروردگار.

یک جمله‌ای در باب سال ۹۲ که دیروز به پایان رسید عرض کنیم. در پیام اول سال اشاره کردیم که در سال ۹۲ آنچه به‌عنوان حماسه‌ی سیاسی انتظار میرفت، ملت ایران خلق کردند و آفریدند. یقیناً حماسه‌ی سیاسی در دو حرکت بزرگ ملت ایران جلوه‌ی بیشتری یافت: یکی حرکت انتخابات در نیمه‌ی اول سال، و دیگری راهپیمایی سراسری و عظیم ملت در نیمه‌ی دوم. درباره‌ی انتخابات حرف بسیار زدیم؛ هم این انتخابات، هم همهی انتخابات‌های متعددی که از اول انقلاب تاکنون برگزار شده است. همچنین درباره‌ی راهپیمایی‌های بزرگ سراسری بیست‌ودوم بهمن، هم این حقیر و هم دیگران، مطالب متعددی بر زبان آورده‌اند که نمیخواهیم آنها را تکرار کنیم؛ ولی دو نکته درباره‌ی این دو حادثه وجود دارد. درباره‌ی هر کدام از این دو حادثه‌ای که به معنای واقعی کلمه هر کدام یک رسانه‌ی فراگیر از وضعیت کشور ما و ملت ما در مقابل لجن‌پراکنی‌های مغرضانه‌ی تبلیغات جهانی است، نکته‌ای وجود دارد که من مایلم قبل از مطالب مربوط به سال ۹۳ به این دو نکته بپردازم. نکته‌ی اول در باب انتخابات است. برادران و خواهران عزیز توجه کنند که از اول انقلاب تا امروز، نصاب شرکت مردم در انتخابات پایین نیفتاده است، تنزل نکرده است؛ این خیلی مهم است. در آخرین انتخاباتی که ملت ما پای صندوق رأی رفتند - یعنی انتخابات ریاست جمهوری یازدهم - شرکت مردم در انتخابات، ۷۲ درصد بود؛ این رقم، هم در بین انتخابهای دنیا یک رقم بالایی است و یک نصاب برجسته‌ای است، هم در بین انتخابات‌هایی که از اول انقلاب تا امروز اتفاق افتاده است یکی از بالاترین رقمها است؛ معنای این چیست؟ معنای این شرکت وسیع مردم در انتخابات این است که مردم‌سالاری دینی در کشور تثبیت شده است؛ معنای آن این است که نظام جمهوری اسلامی توفیق یافته است که مردم‌سالاری را در کشور نهادینه کند؛ این چیز کمی نیست. کشوری که در طول قرنهای متمادی با حکام مستبد و دیکتاتور گذران میکرده است، آن چنان با مردم‌سالاری و شرکت مردم در انتخاب صاحبان قدرت، آشنا و در هم آمیخته شده است که بعد از گذشت ۲۵ سال از هیجانات اول انقلاب، مردم وقتی نوبت انتخاب میرسند، ۷۲ درصد در انتخابات شرکت میکنند؛ قدر این را باید دانست. من به شما جوانها و به همه عناصری که صاحب فکرند در سرتاسر کشور عرض میکنم: این نعمت بزرگ را ناسپاسی نکنیم؛ همچنان که در سال ۸۸ این نعمت الهی را عده‌ای ناسپاسی کردند. همچنین اینکه گاهی شنفته بشود که انتخابات کشور را به عدم سلامت نسبت میدهند - یعنی تکرار حرف دشمنان ملت ایران - این هم ناسپاسی است. مردم‌سالاری در کشور به یک جریان عادی تبدیل شده است؛ لذاست مردم در سرتاسر کشور، در روستاها، در شهرها، خود را در مقابل صندوق رأی وظیفه‌دار میدانند، به صندوق رأی مراجعه میکنند؛ ۷۲ درصد رأی میدهند؛ این خیلی چیز مهمی است؛ در دنیا این رقم، جزو رقمهای بالا است.

نکته دوم [که باید] توجه کنند برادران و خواهران عزیز من، در مورد راهپیمایی بیست‌ودوم بهمن است. بعضی هستند که با محاسبه جمعیت‌ها را محاسبه میکنند یا با دوربینها و وسایل گوناگون مقدار جمعیت را حدس میزنند؛ امسال همهی کسانی که در این زمینه‌ها فعال بودند و همهی کسانی که این راهپیمایی را با دقت زیر نظر داشتند، به ما گزارش دادند که جمعیت راهپیمایی در تهران و در شهرهای بزرگ و معروف از سالهای قبل، هم بیشتر بود، هم پرشورتر بود یعنی شعارهای مردم، شعارهای پرمغز و پرمعنا و پرشور بود. چرا؟ تحلیلگرانی که مسائل گوناگون را تحلیل میکنند، این جور فهمیدند و به نظر ما درست فهمیدند؛ علت این بود که امسال عوامل مؤثر در سیاستهای استکباری، لحنشان نسبت به ملت ایران بی‌ادبانه‌تر و توهین‌آمیزتر بود. چون در زمینه‌ی مسائل هسته‌ای مذاکرات انجام گرفته بود، سیاستمداران آمریکا اظهارنظر کردند که معلوم میشود ملت ایران از حرف خود برگشته است، از اصول خود صرف‌نظر کرده است! با این زمینه، لحنشان نسبت به ملت ایران، لحن بی‌ادبانه و توهین‌آمیز بود؛ مردم اینها را شنیدند، دانستند. وقتی دشمن با چهره‌ی واقعی خود یا نزدیک به چهره‌ی واقعی خود در میدان حضور پیدا میکند، مردم انگیزه بیشتری و همت بلندتری برای حضور پیدا میکنند؛ مردم چون دیدند آمریکایی‌ها نسبت به آنها بی‌ادبی میکنند و نسبت میدهند که از نظام جدا شده‌اند،

خواستند در بیست و دوم بهمن نشان بدهند که نسبت به نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و پرچم برافراشته اسلام با همه‌ی وجود دل‌بسته‌اند. این نشان‌دهنده‌ی حساسیت مردم ما و غیرت مردم ما در برابر دشمنی و شرارت دشمنان جمهوری اسلامی و دشمنان ایران است. این هم نکته‌ی مربوط به راهپیمایی بیست و دوم بهمن. اما راجع به آنچه مربوط به امسال است؛ من اینجا یادداشت‌هایی کرده‌ام، عرایضی دارم، سعی می‌کنم این عرایض را به صورت مجمل – در همین مجالی که امروز داریم؛ چون امروز جمعه است و وقت ما در پایان، محدود به نماز جمعه است – ان‌شاءالله در همین وقت، آنچه را مورد نظر است عرض بکنم؛ اما اگر مطلبی هم ناگفته بماند، امیدواریم در گفتارهای صاحب‌نظران و دانایان جامعه که می‌فهمند سیاست جمهوری اسلامی، امروز چیست و چه کار دارد انجام می‌گیرد، برای افکار عمومی روشن بشود. حرف من – آنچه که امروز می‌خواهم عرض کنم به‌طور خلاصه و در یک جمله – عبارت است از اینکه ملت ایران باید خود را قوی کند؛ این حرف من است. حرف، درباره‌ی اقتدار ملی است. من عرض می‌کنم به ملت عزیزمان که اگر ملتی قوی نباشد و ضعیف باشد، زور خواهد شنفت، به او زور می‌گویند؛ اگر ملتی قوی نباشد، باج‌گیران عالم از او باج می‌گیرند، از او باج می‌خواهند؛ اگر بتوانند به او اهانت می‌کنند؛ اگر نتوانند زیر پا او را لگد می‌کنند. طبیعت دنیایی که با افکار مادی اداره می‌شود، همین است؛ هر که احساس قدرت بکند، نسبت به کسانی که در آنها احساس ضعف می‌کند، زورگویی خواهد کرد؛ چه نسبت به فرد، چه نسبت به ملت.

شاعر معروف می‌گوید:

مرگ برای ضعیف امر طبیعی است

هر قوی اول ضعیف گشت و سپس مرد

می‌گوید مرغ پخته را آوردند در برابر آن کسی که گوشت مرغ و گوشت حیوانی نمی‌خورد، نگاه کرد: «اشک تحسّر ز هر دو دیده بیفشرد»؛ به این مرغی که جلویش گذاشته بودند، گفت: گفت [به مرغ] از چه شیر شزره نگشتی تا نتواند کست به مسلخ آورد

اگر تو از خودت میتوانستی دفاع کنی و در خودت قدرتی میداشتی، جرأت نمی‌کردند این‌جور سر تو را ببرند. من نه آن شاعر را قبول دارم، نه ابوالعلا معری را که از قول او این حرف گفته شده است؛ اما این را قبول دارم که مرگ در دنیایی که بر اساس افکار مادی اداره می‌شود، برای ضعیف امر طبیعی است؛ این را قبول دارم. اگر یک ملتی به خود نیاید، خود را قوی نکند، دیگران به او زور می‌گویند. بعضی ملتها هستند که تا قوی شدن، فاصله‌ی زیادی دارند؛ امیدی وجود ندارد که بخواهند در خود آن نیرویی را که بتوانند مقابله کنند با زورگویان و گردن‌کلفت‌های عالم، ایجاد کنند؛ اما ملت ما این‌جور نیست؛ ما اولاً استعداد قوی شدن، زیاد داریم؛ امکانات و ظرفیتها هم زیاد داریم؛ ملت ما به سمت اقتدار ملی هم راه افتاده است و راه زیادی پیموده است؛ من بر این اساس نقشه‌ی کلی سال ۹۳ را در این دو عنصر می‌بینم که در پیام اول سال عرض کردم: اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و با مدیریت جهادی.

قوی شدن یک ملت فقط به این نیست که تسلیحات جنگی پیشرفته‌ای داشته باشد؛ البته تسلیحات هم لازم است، اما فقط با تسلیحات هیچ ملتی قوی نمی‌شود. من وقتی نگاه می‌کنم، سه عنصر را پیدا می‌کنم که دو عنصر از آنها همین دو نقطه‌ای است که در پیام عرض کرده‌ام؛ این سه عنصر اگر مورد توجه قرار گرفتند، یک ملت قوی می‌شود؛ یکی اقتصاد، یکی فرهنگ، و سومی علم و دانش. درباره‌ی دانش، در این ده دوازده سال گذشته حرفهای زیادی زده شد و بحمدالله اثر کرد. امروز ما در دانش داریم پیش می‌رویم – که بعد باز شاید اشاره‌ای بکنم – اما در مورد اقتصاد و در مورد فرهنگ، یک اهتمام بیش از متعارف لازم است تا بتوانیم اقتصاد کشور را به شکلی دریاوریم که از آن طرف دنیا کسی نتواند با یک تصمیم‌گیری، با یک نشست و برخاست، بر روی اقتصاد کشور ما و بر روی معیشت ملت ما اثر بگذارد؛ این دست ما است، ما باید بکنیم؛ این همان اقتصاد مقاومتی است که سیاستهای آن در اسفند ماه ابلاغ شد؛ بنده هم با مسئولان و مدیران برجسته‌ی کشور جلسه داشتم، مفصل درباره‌ی آن صحبت کردیم؛ تجاوب هم کردند؛ یعنی مسئولان سه قوه که خودشان هم در تنظیم این سیاستها مؤثر بودند و حضور داشتند، استقبال کردند و گفتند ما این کار را انجام می‌دهیم. من می‌خواهم با مردم عزیزمان درباره‌ی اقتصاد مقاومتی اندکی امروز صحبت کنم و مردم از خود این حقیر، مطلبی را که می‌خواهم عرض کنم بشنوند.

اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که مقاوم است؛ با تحرکات جهانی، با تکانهای جهانی، با سیاستهای آمریکا و غیر آمریکا زیور و نمیشود؛ اقتصادی است متکی به مردم. سه سؤال در مورد اقتصاد مقاومتی که در حقیقت اقتصاد مقاوم است، وجود دارد؛ من این سه سؤال را مطرح می‌کنم. سؤال اول این است که اقتصاد مقاومتی چه هست و چه نیست؟ خصوصیات مثبت آن و خصوصیات منفی و سلبی آن چیست؟ سؤال دوم: آیا اقتصاد مقاومتی که داریم شعار آن را می‌دهیم، تحقق‌پذیر است، ممکن است، یا نه، خیالات خام است؟ سؤال سوم: اگر تحقق اقتصاد مقاومتی ممکن است، الزامات آن چیست، چه کارهایی باید انجام بگیرد؟ امروز من به این سه سؤال جواب می‌دهم؛ این مربوط به اقتصاد است. بعد راجع به مسئله‌ی فرهنگ هم که به نظر من بسیار مسئله‌ی مهمی است، عرایضی را عرض خواهم کرد. سؤال اول: گفتیم که اقتصاد مقاومتی چه هست و چه نیست. اولاً یک الگوی علمی متناسب با نیازهای کشور ما است – این آن جنبه‌ی مثبت – اما منحصر به کشور ما هم نیست؛ یعنی بسیاری از کشورها، امروز با توجه به این تکانهای اجتماعی و زیوروشدن‌های اقتصادی‌ای که در این بیست سی سال گذشته اتفاق افتاده است، متناسب با شرایط خودشان به فکر یک چنین کاری افتاده‌اند. پس مطلب اول اینکه این حرکتی که ما داریم انجام می‌دهیم، دغدغه‌ی دیگر کشورها هم هست؛ مخصوص ما نیست.

دوم اینکه گفتیم این اقتصاد درون‌زا است. درون‌زا است یعنی چه؟ یعنی از دل ظرفیتهای خود کشور ما و خود مردم ما می‌جوشد؛ رشد این نهال و این درخت، متکی است به امکانات کشور خودمان؛ درون‌زا به این معنا است. اما در عین حال درون‌گرا نیست؛ یعنی این اقتصاد مقاومتی، به این معنا

نیست که ما اقتصاد خودمان را محصور میکنیم و محدود میکنیم در خود کشور؛ نه، درون‌زا است، اما برون‌گرا است؛ با اقتصادهای جهانی تعامل دارد، با اقتصادهای کشورهای دیگر با قدرت مواجه میشود. بنابراین درون‌زا است، اما درون‌گرا نیست. اینها را که عرض میکنم، برای خاطر این است که در همین زمینه‌ها الان قلمها و زبانها و مغزهای مغرض، مشغول کارند که [الفا کنند] «بله، اینها میخواهند اقتصاد کشور را محدود کنند و در داخل محصور کنند». انواع و اقسام تحلیل‌ها را برای اینکه ملت را و مسئولان را از این راه - که راه سعادت است - جدا بکنند دارند میکنند. من عرض میکنم تا برای افکار عمومی‌مان روشن باشد.

سوم اینکه این اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح میشود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده‌ی مردم، سرمایه‌ی مردم، حضور مردم تحقق پیدا میکند. اما «دولتی نیست» به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا، دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است؛ اما دولت - به‌عنوان یک مسئول عمومی - نظارت میکند، هدایت میکند، کمک میکند. آن جایی که کسانی بخواهند سوءاستفاده کنند و دست به فساد اقتصادی بزنند، جلوی آنها را میگیرد؛ آنجایی که کسانی احتیاج به کمک دارند، به آنها کمک میکند. بنابراین آماده‌سازی شرایط، وظیفه‌ی دولت است؛ تسهیل میکند. چهارم، گفتیم این اقتصاد، اقتصاد دانش‌بنیان است یعنی از پیشرفتهای علمی استفاده میکند، به پیشرفتهای علمی تکیه میکند، اقتصاد را بر محور علم قرار میدهد؛ اما معنای آن این نیست که این اقتصاد منحصر به دانشمندان است و فقط دانشمندان میتوانند نقش ایفا کنند در اقتصاد مقاومتی؛ نخیر، تجربه‌ها و مهارتها - تجربه‌های صاحبان صنعت، تجربه‌ها و مهارتهای کارگرانی که دارای تجربه و مهارتند - میتواند اثر بگذارد و میتواند در این اقتصاد نقش ایفا کند. اینکه گفته میشود دانش‌محور، معنای آن این نیست که عناصر با تجربه‌ی صنعتگر یا کشاورز که در طول سالهای متمادی کارهای بزرگی را بر اساس تجربه انجام داده‌اند، اینها نقش ایفا نکنند؛ نخیر، نقش بسیار مهمی هم به عهده‌ی اینها است.

پنجم، این اقتصاد، عدالت‌محور است؛ یعنی تنها به شاخصهای اقتصاد سرمایه‌داری - [مثل] رشد ملّی، تولید ناخالص ملّی - اکتفا نمیکند؛ بحث اینها نیست که بگوییم رشد ملّی اینقدر زیاد شد، یا تولید ناخالص ملّی اینقدر زیاد شد؛ که در شاخصهای جهانی و در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده میکنید. در حالی که تولید ناخالص ملّی یک کشوری خیلی هم بالا میرود، اما کسانی هم در آن کشور از گرسنگی میمیرند! این را ما قبول نداریم. بنابراین شاخص عدالت - عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه - یکی از شاخصهای مهم در اقتصاد مقاومتی است، اما معنای آن این نیست که به شاخصهای علمی موجود دنیا هم بی‌اعتنایی بشود؛ نخیر، به آن شاخصها هم توجه میشود، اما بر محور «عدالت» هم کار میشود. عدالت در این بیان و در این برنامه به معنای تقسیم فقر نیست، بلکه به معنای تولید ثروت و ثروت ملّی را افزایش دادن است.

ششم، در اینکه گفتیم اقتصاد مقاومتی بهترین راه حل مشکلات اقتصادی کشور است شگّی نیست، اما معنای آن این نیست که ناظر به مشکلات کنونی کشور است - که یک مقداری از آن مربوط به تحریم است، یک مقداری از آن مثلاً مربوط به غلط بودن فلان برنامه است - نه، این مال همیشه است. اقتصاد مقاومتی یعنی مقاوم‌سازی، محکم‌سازی پایه‌های اقتصاد؛ این چنین اقتصادی چه در شرایط تحریم، چه در شرایط غیر تحریم، بارور خواهد بود و به مردم کمک میکند. این سؤال اول.

سؤال دوم این بود که آیا این برنامه‌ی اقتصادی که شما میگویید اقتصاد مقاومتی، یک امر خیالی و توهمی است و آرزو دارید که انجام بگیرد؛ یا نه، عملاً ممکن است؟ پاسخ این است که نخیر، کاملاً، عملاً، حتماً ممکن است؛ چرا؟ به‌خاطر ظرفیتهای؛ چون این کشور، دارای ظرفیتهای فوق‌العاده است. من حالا چند قلم از ظرفیتهای کشور را عرض میکنم. اینها چیزهایی است که آمارهای عجیب‌وغریب لازم ندارد، جلوی چشم همه است، همه می‌بینند.

یکی از ظرفیتهای مهم ما، ظرفیت نیروی انسانی ما است. نیروی انسانی در کشور ما، یکی از بزرگ‌ترین ظرفیتهای کشور ما است؛ این یک فرصت بزرگ است. عرض کردیم، جمعیت جوان کشور - از پانزده سال تا سی سال - یک حجم عظیم از ملت ما را تشکیل میدهند؛ این خودش یک ظرفیت است. تعداد ده میلیون دانش‌آموخته‌ی دانشگاه‌ها را داریم؛ ده میلیون از جوانهای ما در طول این سالها از دانشگاهها فارغ‌التحصیل شدند. همین حالا بیش از چهار میلیون دانشجو داریم که اینها در طول چند سال آینده فارغ‌التحصیل میشوند؛ جوانان عزیز بدانند، این چهار میلیونی که میگوییم، ۲۵ برابر تعداد دانشجو در پایان رژیم طاغوت است؛ جمعیت کشور نسبت به آن موقع شده دو برابر، اما تعداد دانشجو نسبت به آن موقع شده ۲۵ برابر؛ امروز ما این تعداد دانشجو و فارغ‌التحصیل داریم. علاوه‌ی بر اینها، میلیونها نیروی مجرب و ماهر داریم. ببینید، همینهایی که در دوران جنگ به داد نیروهای مسلح ما رسیدند. در دوران جنگ تحمیلی، یکی از مشکلات ما، از کار افتادن دستگاه‌های ما، بمباران شدن مراکز گوناگون ما، تهدیدست ماندن نیروهای ما از وسایل لازم - مثل وسایل حمل و نقل و این چیزها - بود. یک عده افراد صنعتگر، ماهر، مجرب، راه افتادند از تهران و شهرستانها - که بنده در اوایل جنگ خودم شاهد بودم، اینها را میدیدم؛ اخیراً هم بحمدالله توفیق پیدا کردیم، یک جماعتی از اینها آمدند؛ آن روز جوان بودند، حالا سنی از آنها گذشته، اما همان انگیزه و همان شور در آنها هست - رفتند داخل میدانهای جنگ، در صفوف مقدم، بعضی‌هایشان هم شهید شدند؛ تعمیرات کردند، ساخت‌وساز کردند، ساخت‌وسازهای صنعتی؛ این پلهای عجیب‌وغریبی که در جنگ به درد نیروهای مسلح ما خورد، امکانات فراوان، خودرو، جاده، امثال اینها، به‌وسیله‌ی همین نیروهای مجرب و ماهر به‌وجود آمد؛ امروز هم هستند، امروز هم در کشور ما الی‌ماشاءالله؛ تحصیل‌کرده نیستند، اما تجربه و مهارتی دارند که گاهی از تحصیل‌کرده‌ها هم بسیار بیشتر و بهتر و مفیدتر است؛ این هم یکی از امکانات نیروهای ما است؛ هم در کشاورزی این را داریم، هم در صنعت داریم.

یکی از ظرفیتهای مهم کشور ما منابع طبیعی است. من سال گذشته در همین‌جا راجع به نفت و گاز گفتم که مجموع نفت و گاز ما در دنیا درجه‌ی یک است؛ یعنی هیچ کشوری در دنیا به‌قدر ایران، بر روی هم نفت و گاز ندارد. مجموع نفت و گاز ما از همه‌ی کشورهای دنیا - شرق و غرب عالم - بیشتر است. امسال که من دارم با شما حرف میزنم، کشفیاتی درمورد گاز شده است که نشان میدهد که از آن مقداری که سال گذشته در

آمارهای ما بود، از آن مقدار هم منابع گازی ما و ذخیره‌های گازی ما افزایش پیدا کرده است؛ این وضع نفت و گاز ما است. بیشترین ذخیره‌ی منابع انرژی - که همه‌ی دنیا روشنی خود، گرمای خود، صنعت خود، رونق خود را از انرژی دارد، از نفت و گاز دارد - در کشور ما است. علاوه‌ی بر این، معادن طلا و معادن فلزات کمیاب در سرتاسر این کشور پراکنده است و وجود دارد. سنگ آهن، سنگهای قیمتی، انواع و اقسام فلزهای لازم و اساسی - که مادر صنایع محسوب میشوند - در کشور وجود دارد؛ این هم یک ظرفیت بزرگی است.

ظرفیت دیگر موقعیت جغرافیایی ما است؛ ما با پانزده کشور همسایه هستیم که اینها رفت‌وآمد دارند. حمل و نقل ترانزیت یکی از فرصتهای بزرگ کشورها است؛ این برای کشور ما هست و در جنوب به دریای آزاد و در شمال به آبهای محدود منتهی میشود. در این همسایه‌های ما، در حدود ۳۷۰ میلیون جمعیت زندگی میکنند که این مقدار ارتباطات و همسایه‌ها، برای رونق اقتصادی یک کشور یک فرصت بسیار بزرگی است. این علاوه بر بازار داخلی خود ما است؛ یک بازار ۷۵ میلیونی که برای هر اقتصادی، یک چنین بازاری بازار مهمی است.

یک ظرفیت دیگری که در کشور وجود دارد، زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است؛ نرم‌افزاری مثل این سیاستهای اصل ۴۴، سند چشم‌انداز و این کارهایی که در این چند سال انجام گرفته و همچنین زیرساخت‌های گوناگون مثل جاده و سد و پل و کارخانه و امثال اینها؛ اینها زمینه‌های بسیار خوبی برای پیشرفت اقتصاد کشور است، اینها ظرفیتهای یک کشور است.

خب، ممکن است کسی بگوید اگر تحریم نبود از این ظرفیتهای میتوانستید خوب استفاده کنید، اما [چون] تحریم هست نمیتوانید از این ظرفیتهای استفاده کنید؛ این خطا است؛ این حرف، درست نیست. ما در بسیاری از مسائل دیگر هم در عین تحریم توانسته‌ایم به نقطه‌های بسیار برجسته و بالا دست پیدا کنیم؛ یک مثال آن، تولید علم است؛ یک مثال آن، صنعت و فناوری است؛ در اینها ما تحریم بودیم، الان هم تحریم هستیم. در مورد دانشهای پیشرفته و روز، الان هم درهای مراکز علمی مهم یروز دنیا به روی دانشمندان ایرانی و دانشجوی ایرانی بسته است، اما در عین حال، ما در نانو پیشرفت کردیم، در هسته‌ای پیشرفت کردیم، در سلولهای بنیادی پیشرفت کردیم، در صنایع دفاعی پیشرفت کردیم، در صنایع پهپاد و موشک، به کوری چشم دشمن، پیشرفت کردیم؛ چرا در اقتصاد نتوانیم پیشرفت کنیم؟! ما که در این سر صحنه‌ها و عرصه‌های گوناگون این همه موفقیت به دست آوردیم، در اقتصاد هم اگر عزممان را جزم کنیم و دست به دست هم بدهیم، میتوانیم اقتصاد را شکوفا کنیم. چشممان به دست دشمن نباشد که کی این تحریم را برمی‌دارد، کی فلان نقطه را موافقت میکند؛ به درک! نگاه کنیم ببینیم خودمان چه کار میتوانیم بکنیم.

سؤال سوم را مطرح کنم و جواب بدهم. سؤال سوم این بود که برای اینکه این کار بزرگ، اقتصاد مقاومتی، تحقق پیدا کند، الزامات چیست و چه کارهایی باید انجام بگیرد؟ خلاصه عرض میکنیم: اولاً مسئولان باید از تولید ملی حمایت کنند. تولید ملی، اساس و حلقه‌ی اساسی پیشرفت اقتصاد است. مسئولان باید از تولید ملی حمایت کنند. چه جوری؟ یک جا که قانون لازم دارد، حمایت قانونی کنند؛ یک جا که حمایت قضائی لازم است، انجام بگیرد؛ یک جا که حمایت اجرایی لازم است، باید تشویق کنند و کارهایی بکنند؛ باید این کارها انجام بگیرد. تولید ملی باید رونق پیدا کند. دوم، صاحبان سرمایه و نیروی کار که تولیدگر هستند، آنها هم بایستی به تولید ملی اهمیت بدهند؛ به چه معنا؟ به این معنا که بهره‌وری را افزایش بدهند. بهره‌وری، یعنی از امکاناتی که وجود دارد حداکثر استفاده‌ی بهینه بشود؛ کارگر که کار میکند، کار را با دقت انجام بدهد؛ رحم الله امره عمل عملاً فائقه، این معنای بهره‌وری است؛ از قول پیغمبر نقل شده است: رحمت خدا بر آن کسی است که کاری را که انجام میدهد، محکم انجام بدهد، متقن انجام بدهد. آن کسی که سرمایه‌گذاری میکند، سعی کند حداکثر استفاده از آن سرمایه انجام بگیرد؛ یعنی هزینه‌های تولید را کاهش بدهند؛ بعضی از بی‌تدبیری‌ها، بی‌سیاستی‌ها موجب میشود هزینه‌ی تولید برود بالا، بهره‌وری سرمایه و کار کم بشود.

سوم، صاحبان سرمایه در کشور، فعالیت تولیدی را ترجیح بدهند بر فعالیتهای دیگر. ما دیدیم کسانی را که سرمایه‌ای داشتند - کم یا زیاد - و میتوانستند این را در یک راه‌هایی به کار بیندازند و درآمدهای زیادی کسب کنند، نکردند؛ رفتند سراغ تولید؛ گفتند میخواهیم تولید کشور تقویت بشود؛ این حسنه است، این صدقه است، این جزو بهترین کارها است؛ کسانی که دارای سرمایه هستند - چه سرمایه‌های کم، چه سرمایه‌های افزون - آن را بیشتر در خدمت تولید کشور بگذارند.

بعدی، مردم در همه‌ی سطوح، تولید ملی را ترویج کنند. یعنی چه؟ یعنی همین مطلبی که من دو سه سال قبل از این، در همین جا با اصرار فراوان گفتم، یک عده‌ای هم از مردم خوشبختانه عمل کردند، اما همه باید عمل کنند و آن عبارت است از «مصرف تولیدات داخلی». عزیزان من! شما وقتی که یک جنس داخلی را خرید میکنید به جای جنس تولید خارجی، هم به همین اندازه کار و اشتغال ایجاد کرده‌اید، هم کارگر ایرانی را وادار کرده‌اید به اینکه ابتکار خودش را بیاورد میدان؛ جنس داخلی که مصرف شد، آن کننده‌ی کار، ابتکاراتی دارد، این ابتکارات را روزه‌روز افزایش خواهد داد؛ شما وقتی که جنس داخلی مصرف میکنید، ثروت ملی را افزایش داده‌اید. در گذشته، در دوران طاغوت، ترجیح مصرف خارجی به عنوان یک سنت بود؛ سراغ جنس که میرفتند، [میسرسیدند] داخلی است یا خارجی؟ اگر خارجی بود، بیشتر به آن رغبت داشتند؛ این باید برگردد و به عکس بشود. نمیگویم خرید جنس خارجی حرام است، اما عرض میکنیم خرید جنس داخلی یک ضرورت برای مقاومت‌سازی اقتصاد است و بر روی همه چیز این کشور تأثیر میگذارد. باید به این توجه کرد؛ این نقش همه‌ی مردم است. البته در اینجا هم مثل خیلی جاهای دیگر، مسئولیت مسئولان و مدیران کشور از دیگران بیشتر است؛ بسیاری از زیاده‌روی‌ها و ریخت‌وپاش‌ها در رفتار مردم، به خاطر نگاه کردن به رفتار آن کسانی است که آنها را "بزرگ‌ترها" میدانند؛ اگر اسراف در بین سطوح بالا نباشد، در بین مردم هم اسراف کم خواهد شد. بنابراین ترجیح تولید داخلی یکی از کارها است.

من این بخش را جمع بندی کنم. من عرض میکنم: اقتصاد مقاومتی به معنای مقاوم ساختن پایه‌های اقتصاد، یکی از وظایف عمومی امروز ما است و همه میتوانند در آن نقش ایفا کنند، هم مسئولین و مسئولین قوای سه‌گانه، هم احاد مردم، هم کسانی که دارای مهارت کارند، هم کسانی که دارای سرمایه‌اند، هم صاحب‌نظران. البته آنچه که ما عرض کردیم، خلاصه‌ای بود از آنچه باید گفت؛ به‌عهدی صاحب‌نظران است که تفصیلات اینها را عرض بکنند.

بخش دوم حرف من، درباره‌ی فرهنگ است. من در یک جمله عرض بکنم: عزیزان من! فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا؟ چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس میکنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس میکنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد. الان درباره‌ی تولید داخلی حرف میزدیم؛ اگر بخواهیم مصرف تولیدات داخلی به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کند، باید فرهنگ [مصرف] تولید داخلی در ذهن مردم جا بیفتد؛ اگر بخواهیم مردم اسراف نکنند، بایستی این باور مردم بشود؛ این یعنی فرهنگ. فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهامبخش مردم در حرکات و اعمال آنها است؛ فرهنگ این است؛ این پس خیلی اهمیت دارد. مثلاً در حوزه‌ی اجتماعی، قانون‌گرایی - که مردم به قانون احترام بگذارند - یک فرهنگ است؛ تعاون اجتماعی یک فرهنگ است؛ تشکیل خانواده و ازدواج یک فرهنگ است؛ تعداد فرزندان یک فرهنگ است؛ اگر در این چیزها بینش مردم و جهت‌گیری مردم جهت‌گیری درستی باشد، زندگی در جامعه جوری خواهد شد؛ اگر خدای ناکرده جهت‌گیری غلط باشد، زندگی جوری دیگری خواهد شد؛ خدای ناکرده به همان بلایی مبتلا خواهیم شد که امروز کشورهای که خانواده را و بنیان خانواده را ویران کردند و شهوات را به راه انداختند - و آتبعوا الشهوات فسوف یلقون عیباً (۱) - به آن سرنوشت دچار شدند. بنابراین تمرکز دشمنان بر روی فرهنگ بیشتر از همه جا است. چرا؟ به خاطر همین تأثیر زیادی که فرهنگ دارد. هدف و آماج تحرک دشمنان در زمینه‌ی فرهنگ، عبارت است از ایمان مردم و باورهای مردم. مسئولان فرهنگی، باید مراقب رخنه‌ی فرهنگی باشند؛ رخنه‌های فرهنگی بسیار خطرناک است؛ باید حساس باشند، باید هشیار باشند. نمیخواهیم بگویم همه‌ی آسیب‌های فرهنگی کار بیگانگان است؛ نه، خود ما هم مقصریم؛ مسئولان مختلف، مسئولان فرهنگی، مسئولان غیر فرهنگی، کم‌کاری‌ها، غلطکاری‌ها، اینها تأثیر داشته؛ ما همه را به گردن دشمن نمی‌اندازیم؛ اما حضور دشمن را هم در زمینه‌ی مسائل فرهنگی نمیتوانیم فراموش کنیم. امروز و از روزهای اول انقلاب، دستگاه‌های تبلیغات، همه‌ی توش و توان خود را گذاشته‌اند برای اینکه مردم را نسبت به پایه‌های این انقلاب بی‌اعتقاد کنند. این کار فرهنگی است؟ ایمان مردم را مورد تهاجم قرار دادند، باورهای قلبی مردم را مورد تهاجم قرار میدهند؛ این را نمیشود انسان ندیده بگیرد.

یک سؤال اینجاست ممکن است مطرح بشود که بگویند: خب شما میگویید مسئولین کشور حساس باشند، چقدر حساس باشند؟ آیا این با آزادی - که از شعارهای انقلاب است و جزو پایه‌های جمهوری اسلامی است - منافاتی ندارد؟ جواب این است که خیر، با آزادی هیچ منافاتی ندارد؛ آزادی غیر از ولنگاری است؛ آزادی غیر از رهاسازی همه‌ی ضابطه‌ها است. آزادی - که نعمت بزرگ الهی است - خودش دارای ضابطه است؛ بدون ضابطه، آزادی معنی ندارد. اگر چنانچه کسانی هستند در کشور که برای تیشه به ریشه‌ی ایمان جوانان زدن دارند تلاش میکنند، نمیشود این را تماشا کرد به‌عنوان اینکه این آزادی است. همچنان که اگر هروئین و بقیه‌ی مواد مسموم‌کننده‌ی بدن و بدبخت‌کننده‌ی خانواده‌ها را کسی بخواهد بین این و آن توزیع کند، نمیشود بی‌تفاوت نشست. اینکه ببینیم کسانی با استفاده از هنر، با استفاده از بیان، با استفاده از ابزارهای گوناگون، با استفاده از پول، راه مردم را بزنند، ایمان مردم را مورد تهاجم قرار بدهند، در فرهنگ اسلامی و انقلابی مردم رخنه ایجاد کنند، ما بنشینیم تماشا کنیم و بگویم که آزادی است، این جور آزادی در هیچ جای دنیا نیست! در هیچ جای دنیا. همان کشورهایی که ادعای آزادی میکنند، در آن خطوط قرمزی که دارند، بشدت سخت‌گیرند. شما ببینید در کشورهای اروپایی کسی جرئت نمیکند راجع به هولوکاست حرف بزند که معلوم نیست اصل این قضیه واقعیّت دارد یا ندارد، یا اگر واقعیّت دارد، به چه شکلی بوده؛ اظهار نظر درباره‌ی هولوکاست، تردید درباره‌ی هولوکاست، یکی از بزرگ‌ترین گناهان محسوب میشود، جلویش را میگیرند، طرف را میگیرند، زندانی میکنند، تعقیب قضائی میکنند؛ مدّعی آزادی هم هستند. آنچه که برای او خط قرمز است، در مقابل او با چنگ و دندان می‌ایستد. چطور از ما توقع دارند که خطوط قرمز اعتقادی و انقلابی کشورمان و جوانانمان را ندیده بگیریم؟ اگر یک کسی است که روح استقلال ملی را نشانه میرود - الان هستند کسانی که صحبت استقلال که میشود، استقلال را مسخره میکنند، میگویند این عقب‌افتادگی است، استقلال چیست - و میخواهد وابستگی را تئوریزه کند، استقلال را مسخره کند، دل‌های جوانان را برای مستقل زیستن متزلزل کند، نمیشود در مقابل او بی‌تفاوت ماند؛ باید در مقابل او عکس‌العمل نشان داد. یکی به ضروریات اخلاقی و دینی جامعه اهانت میکند، زبان فارسی را مسخره میکند، خلقیات ایرانی را تحقیر میکند؛ اینها هست؛ اینها وجود دارد الان. کسانی سعی‌شان این است که بزنند توی سر روح عزت ملی جوان ایرانی؛ مکرر خلقیات منفی را نسبت میدهند؛ از اروپایی‌ها یاد بگیرید، از غربی‌ها یاد بگیرید، همدیگر را تحمّل میکنند، ما همدیگر را تحمّل نمیکیم! واقع قضیه این است؟ در خیابانهای کشورهای اروپایی و پایتخت‌های اروپایی - حالا، نه بیست سال قبل و پنجاه سال قبل - یک نفری که اندکی حجابش را مراعات کرده، مورد تهاجم جوانها قرار میگیرد، جلوی چشم مردم میزنند زن محجّبه را مجروح میکنند یا میکشند، کسی جرئت نمیکند بگوید چرا! کسی را به‌عنوان اینکه این اهل آن کشور نیست، جلوی چشم مردم آتش میزنند! این تحمّل مخالف است؟ این چیزی است که همین تازه اتفاق افتاد؛ چند ماه قبل از این جوانهای الواط یکی از شهرهای یکی از کشورهای اروپایی، یک ایرانی را کتک میزنند، بعد رویش بنزین میریزند، آتشش میزنند، همسایه‌ها هم وامی‌ایستند برّوبر نگاه میکنند، عکس‌العملی نشان نمیدهند! این تحمّل مخالف است؟ آن کسانی که ملت ایران را و ملیّت ایرانی را و خلقیات ایرانی را تحقیر میکنند؛ آن کسانی که مبانی اسلامی را در ذهنها متزلزل میکنند، آن کسانی که شعارهای اصلی انقلاب را مورد تعرض جدّی قرار میدهند، آن کسانی که نهاد خانواده را بی‌ارزش جلوه میدهند و ازدواج را بی‌معنی وانمود میکنند - اینها امروز در جامعه‌ی ما هست؛ کسانی این کارها را دارند میکنند - آن کسانی که لذّت‌جویی را یک امر مطلوب و یک ارزش میدانند - لذّت؛ «إصالة اللّٰه» همان سوغات فرهنگ غربی است؛ هرچه موجب لذّت بشود؛ خب، یکی با اعتیاد لذّت میبرد، یکی با شهوات جنسی لذّت میبرد، یکی با کتک زدن این و آن لذّت میبرد؛ هرچه مایه‌ی لذّت کسی باشد، این را مباح میدانند - کسانی که این حرفها را ترویج میکنند، نمیشود در مقابل اینها بی‌تفاوت ماند. کسانی اباحه‌گری را ترویج میکنند. دستگاهها باید احساس وظیفه کنند. در تخریب فرهنگی، کاری که تخریب‌کنندگان فرهنگ انجام میدهند این است که به‌جای عزم راسخ ملی، تردید را در مردم ترویج میکنند. یک ملت تا عزم راسخ نداشته باشد، نمیتواند به هیچ‌جا برسد؛ سعی میکنند عزم راسخ ملت را در مسائل مهم مربوط به سرنوشت کشور به هم بزنند، در آنها تردید ایجاد کنند؛ جای احساس عزّت و اعتماد به نفس ملی، احساس حقارت ملی را به آنها تزریق میکنند؛ جای ایمان راسخ، شبهه‌افکنی و بی‌اعتقادی؛ جای کار و تلاش و همت بلند، لذّت‌جویی و شهوت‌رانی و از این قبیل؛ این کارها کارهایی است که انجام میگیرد. دستگاه‌های رسمی فرهنگی کشور بایستی وظایف خودشان را در مقابل اینها انجام بدهند. البته بعضی از وظایف، وظایف ایجابی است، بعضی از وظایف هم وظایف دفاعی است؛ هر دوی اینها باید انجام بگیرد؛ هم وظایف ایجابی، هم وظایف دفاعی.

دستگاه‌های تبلیغاتی کشور ما - چه آنهایی که مستقیماً مربوط به دولتند، چه آنهایی که مستقیماً مربوط به دولت نیستند - از هوچی‌گری رسانه‌های بیگانه یا رسانه‌هایی که زبان بیگانه را در کام خودشان دارند، نباید به‌راسند، رفتارشان را با آنها تنظیم نباید بکنند؛ این مربوط به دستگاه‌های رسمی فرهنگی.

اما آنچه نقطه‌ی مهم‌تر عرض من است، خطاب به جوانهایی است که در سرتاسر کشور فعالیت‌های فرهنگی را به صورت خودجوش شروع کردند که بحمدالله خیلی هم وسیع شده است. من می‌خواهم بگویم آن جوانهایی که در تهران، در شهرهای گوناگون، در استانهای مختلف، در خود مشهد، در بسیاری از شهرهای دیگر کار فرهنگی میکنند، با اراده‌ی خودشان، با انگیزه‌ی خودشان - کارهای بسیار خوبی هم از آنها ناشی شده است که از بعضی از آنها ما بحمدالله اطلاع پیدا کردیم - کار را هرچه میتوانند به‌طور جدی دنبال کنند و ادامه بدهند. بدانند که همین گسترش کار فرهنگی در بین جوانهای مؤمن و انقلابی، نقش بسیار زیادی را در پیشرفت این کشور و در ایستادگی ما در مقابل دشمنان این ملت، ایفا کرده است. علاوه‌ی بر اینها، مراجع فرهنگی. مراجع فرهنگی یعنی چه کسانی؟ یعنی علما، اساتید، روشنفکران انقلابی، هنرمندان متعهد، اینها نگاه نقادانه خودشان را نسبت به اوضاع فرهنگی کشور همچنان داشته باشند و تذکر بدهند. البته من در مورد تذکرات، معتقدم باید با منطق محکم و با بیان روشن، نقطه نظرات صحیح را ارائه بدهند. با تهمت‌زنی و جنجال‌آفرینی، بنده موافق نیستم؛ با تکفیر کردن و متهم کردن این و آن، بنده موافق نیستم. اعتقاد من این است که مجموعه‌ی انقلابی کشور - که بحمدالله تعداد بی‌شماری از آنها در بین جوانهای ما، در بین صاحب‌نظران ما، اساتید ما، بزرگان ما، تحصیل‌کرده‌های ما حضور دارند - میتوانند با منطق محکم وارد میدان بشوند، نقادی کنند. نقاط ضعف را و نقاط منفی را به رخ ما مسئولین بکشاند. گاهی میشود که مسئول، متوجه نیست چه دارد میگذرد در متن جامعه، اما آن جوان در متن جامعه است، او میفهمد؛ آن عزم ملی و مدیریت جهادی که عرض کردیم در زمینه‌ی فرهنگ، این است.

من در پایان عرایض یک نکته را به شما ملت ایران عرض بکنم: بدانید که واقعیات جامعه‌ی جهانی بر طبق خواسته‌ها و نیت آمریکا به پیش نمی‌رود. آنچه استکبار جهانی و دشمنان عنود ملت ایران خواسته‌اند تحقق پیدا کند، در عرصه‌ی گسترده‌ی جهانی تحقق پیدا نکرده و انشاءالله تحقق هم پیدا نخواهد کرد. آمریکا در فلسطین ناکام مانده است. نقشه‌ای که برای فلسطین داشتند و خیلی هم تلاش کردند، پیش نرفته است و انشاءالله پیش نخواهد رفت. اینها میخواهند کشور فلسطین را تبدیل کنند به یک کشور یهودی. یعنی فلسطینی - چه مسلمان، چه مسیحی - در فلسطین امکان زندگی کردن نداشته باشد؛ یعنی کار فلسطین را بکلی تمام کنند. این کار را دنبال کردند؛ خیلی هم تلاش کردند در این چند سال، نتوانستند. آمریکا در فلسطین به نتیجه نرسید، در سوریه به نتیجه نرسید، در عراق به نتیجه نرسید، در افغانستان و در پاکستان مقاصدی که داشت تحقق پیدا نکرد، اخیراً در اروپا هم ملاحظه میکنید و میشنوید که نقشه‌های آمریکا نقش بر آب شده است. باید بدانیم در کشور عزیز ما هم، آنها بعد از سی سال تلاشی که علیه این انقلاب انجام دادند و علیه ملت انقلابی ما انجام دادند، باز نتوانستند به نتایجی دست پیدا کنند؛ نشانه‌اش همین حضور مردم است. افراد مؤثر در دولت آمریکا و نظام آمریکا این را صریحاً گفتند، گفتند ما تحریمها را به‌وجود آوردیم و تشدید کردیم که مردم را ضد نظام، بکشانیم به خیابانها؛ این را صریحاً گفتند که تحریم برای این است که انقلاب را ریشه‌کن کنند و مردم را در مقابل نظام اسلامی قرار بدهند. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که عرض کردیم، در سال ۱۳۹۲ انتخاباتی انجام گرفت با نصاب بالا از مشارکت مردم، و در بیست‌ودوم بهمن سال ۹۲، راهپیمایی‌ای انجام گرفت پرشورتر و وسیع‌تر و بزرگ‌تر از راهپیمایی‌های هرسال دیگر؛ و این همان مطلبی است که من بارها تکرار میکنم: جوانان عزیز ما بدانند، آینده مال شما است، دشمنان شما محکوم به شکستند به توفیق الهی، و امیدواریم خداوند متعال همه‌ی شما را با توفیقات خودش به راه‌های سعادت رهنمون بشود، و قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته